



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.  
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی [www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir) مراجعه فرمایید.

## فلسفه

**فلسفه**، واژه‌ای با ریشه یونانی و معرب فیلسوفیا به معنای دوستدار دانش است.

[۱] مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۷، نشر صدر.

**فیثاغورث** ریاضیدان بزرگ یونان، اولین اندیشمندی بود که خود را فیلسوفسوف یعنی دوستدار دانایی خواند. با توجه به اینکه در محافل علمی و کتب فلسفی، این واژه در معانی بسیار متفاوتی به کار رفته و در طول تاریخ فلسفه نیز در هر زمانی، معانی گوناگونی از آن اراده کرده‌اند، نمی‌توان تعریف واحدی برای آن بیان نمود که جامع همه تعاریف باشد. البته، در فرهنگ اسلامی و حوزه‌های دانشی شیعی، برای فلسفه **تعریف** نسبتاً متعینی وجود داشته و آن عبارت است از: فعالیت فکری و ذهنی در زمینه موضوعات و مسائل بنیادینی که از حیطه **علوم تجربی** خارج بوده و با **روش تجربی** قابل اثبات یارد نیست و تابع قرارداد و اعتبار هم نیست و همچنین، با **روش نقلی** اثبات نمی‌شود. بنیادی‌ترین مسئله در اندیشه نوع بشر، پرسش از هستی و واقعیت است که قیمتی به درازای اندیشیدن و **تعقل** دارد. به همین مناسبت فیلسوفان مسلمان از **ابونصر فارابی** و **ابن سینا** تا فلاسفه متأخر، همگی فلسفه را دانشی دانسته‌اند که در آن از احوال هستی و واقعیت از جهت واقعیت‌مندی یا پنداری بودن آن، بحث می‌گردد.

[۲] ابونصر فارابی، محمد بن محمد، الجمع بین رأی الحکیمین، ص ۲۸.

[۳] ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفاء، ص ۱۵.

[۴] طباطبائی، سیدمحمدحسین، بدایه الحکمه، ص ۶.

[۵] صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، اسفار، ج ۱، ص ۲۸.

## فهرست مندرجات

۱ - تعریف

۲ - موضوع

۳ - فائده

۴ - پیشینه

۵ - ویژگی‌ها

۶ - بنیان‌گذاران

۷ - اسلامیت فلسفه

۸ - شیفت

۸.۱ - عدم انحصار جهان‌بینی

۸.۲ - عدم دستیابی به نتیجه

۸.۳ - مخالفت روایت و علما

۸.۴ - اقبالی از یونانیان

۸.۵ - اختلاف بین فلاسفه

۸.۶ - نقایص برخی فلاسفه

۹ - پانویس

۱۰ - منبع

## تعریف

گرچه درباره تعریف فلسفه مباحث فراوان مطرح است، اما به طور کلی برای فلسفه دو اصطلاح رایج است یک اصطلاح قنما که اصطلاح شایع است برابر این اصطلاح چون فلسفه یک لفظ عام است تعریف خاصی برای آن وجود ندارد و مطلق دانش عقلی را می‌توان فلسفه نامید.

اما اصطلاح دیگری نیز برای فلسفه وجود دارد که برابر این اصطلاح فلسفه تعریف خاصی می‌تواند داشته باشد لذا براساس این اصطلاح در تعریف فلسفه گفته‌اند: فلسفه عبارت از **علم و شناخت موجود** از آن جهت که موجود است نه از آن جهت که **تعین** خاصی دارد مثلاً **جسم** است، **انسان** یا **گیاه** است و مانند آن، بنابراین به طور خلاصه فلسفه به آن دانشی گفته می‌شود که درباره هستی با قطع نظر از مصادیق آن بحث می‌کند.

به عبارت دیگر فلسفه آن علمی است که درباره کلی‌ترین مسائلی هستی که مربوط به هیچ موضوع خاصی نیست و به همه موضوعات هم مربوط است بحث می‌کند و همه هستی را به عنوان یک موضوع در نظر گرفته و درباره آن بحث می‌کند.

[۶] مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۴، نشر صدر.

[۷] صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، اسفار، ج ۱، ص ۲۸.

[۸] طباطبائی، سیدمحمدحسین، بدایه الحکمه، ص ۶.

## موضوع

موجود به عنوان خودش و فارغ از هر گونه قید و شرط موضوع فلسفه است، اما باید توجه داشت که موجود که به عنوان موضوع فلسفه مطرح می‌شود؛ مراد مفهوم آن نیست بلکه مصداق خارجی آن مراد است، پس موضوع فلسفه در حقیقت همان واقعیت است که از آن به موجود یاد می‌شود، **فیلسوف** بعد از آن که به واقع پرداخت، از دو حال بیرون نیست:

۱. یا **مصداق** و آنچه مفهوم وجود بر آن صادق است به عنوان مصداق واقعیت می‌شناسد و می‌یابد؛
۲. و یا افراد **ماهیت** را مصداق واقعیت می‌پندارد.

در صورت اول موضوع فلسفه او وجود است و در صورت دوم موضوع فلسفه او **ماهیت محققه** و موجوده است نه **ماهیت من حیث هی**.

- [1] جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم (بخش یکم از اول اسفار)، نشر مرکز اسراء، قم، چپ اول، سال ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۲.
- [2] شیرازی، صدر المتألهین، المسائل القدسیه، (سه رساله فلسفی) نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش، مقاله اول، فصل ۱، ص ۱۲۸.
- [3] **ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفا، ص ۱۰.**

## فائده

کاربرد فلسفه شناخت موجودات است یعنی انسان به وسیله دانش فلسفه می‌تواند موجود حقیقی را از موجودات خیالی و توهمی تمیز دهد. مثلاً می‌تواند بفهمد چیزی به نام **بخت**، **غول**، **انفقا** و مانند آن وجود واقعی ندارد و وجود آنان توهمی و خیالی است. از سوی دیگر انسان به روشنی می‌بیند که خودش وجود دارد، حقایق و پدیده‌های در خارج از **ذات** او نیز وجود دارند و او می‌تواند به آنها دست پیدا کند و آنها را بشناسد، سلسله نظام هستی، مبدأ هستی، اسماء و صفت او را کاملاً بشناسد.

- [4] **طباطبائی، سیدمحمدحسین، بدایه الحکمه، ص ۶.**
- [5] **ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفا، ص ۱۷.**

[6] **مصباح، محمدنقی، تعلقه علی نهاییه الحکمه، نشر موسسه فی طریق الحق، چ اول، سال ۱۴۰۵ ق، ص ۵.**

و براین اساس است که گفته‌اند: «**غایت فلسفه نظری** آن است که مشابه **نظام علی جهان** خارج، به صورت نظام علمی در نفس آدمی منتقل گردد. حصول تشابه موجود بین دو نظام هستی عینی و علمی در خصوص مادی بودن آنها نیست بلکه در **صورت** و هیئت اشیاء است و منظور از شباهت نیز شیخ و امثال آن نیست بلکه صورت و حقیقت خود هستی در روح انسان نقش علمی پیدا می‌کند.

- [7] جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم (بخش یکم از اول اسفار)، نشر مرکز اسراء، قم، چپ اول، سال ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۴.

## پیشینه

از نظر سیر تاریخی پیشینه فلسفه به طور کلی به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف- بی‌تردید از آغاز **تفکر بشر** همزمان با **آفرینش** او بوده است، و هرگاه انسان می‌زیسته، **فکر** و اندیشه را به عنوان یک ویژگی جدایی‌ناپذیر با خود داشته، و هر جا انسانی گام نهاده تعقل و تفکر را با خود برده است. طبیعی است که اندیشه‌های آغازین، از **نظم** و **تر بیت** لازم برخوردار نبوده و مسایل مورد پژوهش و تحقیق دست‌بندی دقیقی نداشته است چه رسد به این که هر دسته از مسایل، نام و عنوان خاصی و روش ویژه‌ای داشته باشد، گر چه سهم برخی از انسان‌ها در خلق اندیشه‌ها بخصوص اندیشه‌های فلسفی مربوط به شناخت هستی و آغاز و انجام آن بیشتر از سایر هم‌نوعان‌شان بوده و موفقیت‌های فراوانی را درباره اندیشه‌های فلسفی داشته و از خود به یادگار گذاشته‌اند که از آن میان از فلاسفه یونان افرادی مثل **افلاطون** و **ارسطو** جزء استوانه‌های فلسفه محسوب می‌شود و اندیشه‌های فلسفی متعدد و متینی از آنها به یادگار مانده است.

- [8] **مصباح، محمدنقی، آموزش فلسفه، نشر ساز مان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۲۹.**
- [9] شریف، محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۲۲.

ب- گرچه همان‌طور که اشاره شد اندیشه فلسفی قبل از اسلام در میان جوامع بشری بسیار مطرح بوده، اما در جهان اسلام این اندیشه رونق و شکوفای خاصی پیدا کرد، بدین لحاظ سیر فلسفه در اسلامی جزئی از سیر علوم در اسلام شمرده می‌شود، زیرا محققان و نویسندگان تاریخ علوم، به این نکته ادعان دارند که بسیاری از علوم از جمله فلسفه در جهان اسلام سیر تکامل خاصی را پیموده است، نسبت به بعضی مسایل تقریر روشن‌تر از گذشتگان اراء شده، و نسبت به برخی دیگر تغییرات بنیادین اراء شده و اصلاح گردید، و بسیاری از مسایل عمده فلسفی جدیداً توسط فلاسفه مسلمان ابداع شده و محصول رآورد اندیشه و فکر تعقل آنان است.

- [10] **مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدر، چپ ۳، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۲۲.**
- [11] **مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدر، چپ ۳، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۳۱.**

## ویژگی‌ها

فلسفه دارای چند ویژگی مهم می‌باشد:

- ۱- روش اثبات مسائل آن روش تعقلی است بر خلاف **علوم تجربی** و **علوم نقلی** ولی این روش در منطق خداشناسی، **روان‌شناسی فلسفی** و بعضی از علوم دیگر مانند **فلسفه اخلاق** و حتی در ریاضیات نیز به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین این نمی‌توان آنرا ویژه فلسفه اولی دانست.
- ۲- فلسفه متکفل اثبات **مبانی تصدیقی** سایر علوم است و این یکی از وجوه نیاز سایر علوم به فلسفه می‌باشد و از این روی بنام مدر علوم نامیده می‌شود.
- ۳- در فلسفه معیار بازشناسی امور حقیقی از امور وهمی و اعتباری به دست می‌آید و از این روی گاهی هدف اصلی فلسفه شناختن امور حقیقی و تمییز آنها از

**و هیبت و اعتبارات** شمرده می‌شود ولی بهتر آنست که آنرا هدف شناخت‌شناسی بدانیم.  
۴- ویژگی مفاهیم فلسفی این است که از راه **حس و تجربه** به دست نمی‌آید مانند مفاهیم **علت و معلول، واجب و ممکن، مادی و مجرد**، این مفاهیم اصطلاحاً **معقولات ثانیه فلسفی** نامیده می‌شوند.

با توجه به این ویژگی می‌توان دریافت که چرا مسائل فلسفی تنها با روش تعقلی قابل اثبات است و چرا قوانین فلسفی از راه تعمیم قوانین علوم تجربی به دست نمی‌آید.

## بنیان‌گذاران

این مسأله در دو بخش قابل طرح است:

الف: مورخین فلسفه معتقدند که کهن‌ترین مجموعه‌های که صرفاً جنبه فلسفی داشته یا جنبه فلسفی آنها غالب بوده مربوط به حکمای یونان است که در حدود شش قرن قبل میلاد می‌زیسته‌اند. گرچه در عین حال به این نکته نیز باید توجه داشت همان حکمای یونانی از عقاید مذهبی و فرهنگ شرقی بسیار متأثر بوده‌اند.  
[\[۱۱\] مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۹.](#)

ب: در حوزه جهان اسلام، برخی از بزرگان با اشاره به این نکته که حیات تعقل مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی است می‌گویند: آنچه دو قرن بعد از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم در جامعه اسلامی پدید آمد، نوعی خاصی از حیات تعقلی است که از آن به حیات فلسفی باید نام برد که ترجمه آثار یونانی آغاز شد گرچه در آن محدود و محصور نگردد بلکه گذشته از شکوفاندن مسایل قبل، دهها مسأله جدید را که هرگز سابقه نداشت طرح و تبیین گردید، اولین فیلسوف مسلمان که آثار و تألیفات فراوانی دارد و در **فهرست این ندیم** از آن نام برده شده، **یعقوب بن اسحاق کندی** متوفای سال ۲۶۰ هجری است.  
[\[۱۲\] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدرا، جلد ۳، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۱.](#)  
[\[۱۳\] شریف، محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، انتشارات نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹۶.](#)

همچنین در جهان اسلام فلاسفه بزرگی ظهور کرده که از آن جمله، فارابی، بوعلی سینا، **ابن رشد**، **ابوریحان بیرونی**، **شیخ اشراق**، **خواجه نصیر طوسی**، **صدر المتألهین** است که هر کدام مؤسس یک روش فلسفی خاص بوده‌اند و در رأس یک مکتب فلسفی قرار دارند، وگرنه تعدادی کسانی که به عنوان پیروان آن مکاتب فلسفی هستند بسیار بیشتر از این‌هاست. گرچه مسایل فلسفی که در جهان اسلام و توسط فلاسفه اسلامی ابداع و ابتکار شد و در واقع رهاورد فکر فلاسفه اسلامی است فراوان است و در آثار مربوطه به تفصیل بیان شده که برخی از آنها قرار ذیل است:

۱. اصالت وجود
۲. اثبات اتحاد عقل و معقول
۳. اثبات تجرد قوه خیال
۴. مسأله وجود ذهنی
۵. حدوث دهری
۶. جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء بودن نفس
۷. حرکت جوهری
۸. امکان فقری
۹. وجود رابطی و رابطه
۱۰. بسط الحقیقه

## اسلامیت فلسفه

به نظر می‌رسد عامل اصلی و مؤثر در پدید آمدن تفکر فلسفی و بقاء آن نخبای علمی است که در کلمات پیشوایان دین وجود دارد، برای روشن شدن این مسأله کافی است که نخبای علمی **اهل بیت (علیهم‌السلام)** را با کتب فلسفی که مرور زمان نوشته شده مقایسه کرد، آنگاه معلوم خواهد شد که روز به روز فلسفه به نخبای علمی نام برده نزدیک شده تا در قرن یازده هجری تقریباً به همدیگر منطبق گشته و فاصله‌ای جز اختلاف تعبیر در میان باقی نمانده است.  
[\[۱۴\] طباطبائی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، نشر شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۹۳.](#)

گرچه تعبیر اسلامیت در موارد مختلف، مفهوم خاصی را از نظر گسترش یا محدودیت تداعی می‌کند، ولی هدف از آن دانش‌هایی هستند که به نوعی با اسلام و **معارف اسلامی** در ارتباط است و یا در **فرهنگ و تمدن اسلامی** سابقه طولانی دارد و **مسلمانان** در ابداع یا شکوفایی آن نقش مؤثری داشته‌اند. از آن میان فلسفه از دو نظر جزء علوم اسلامی شمرده می‌شود:

اولاً: برابر گفته برخی از بزرگان در کلمات پیشوایان دین بخصوص **امیر مؤمنان و حضرت ثامن الائمه**، نخبای بی‌کران درباره **الهیات** بیان شده که عمیق‌ترین تفکرات فلسفی در آنها وجود دارد و مایه‌های اندیشه عقل و فلسفی را در جامعه اسلامی تأمین می‌کند.  
[\[۱۵\] طباطبائی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، نشر شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۹۱.](#)

ثانیاً: فلسفه به عنوان یک رشته خاصی توسط مسلمانان به اوج و شکوفایی خود رسیده و دهها مسئله جدید فلسفی توسط حکمای بزرگ مسلمان طرح و تثبیت شده است.  
[\[۱۶\] مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۴.](#)  
بنابراین فلسفه جزء عزیزترین علوم اسلامی محسوب می‌شود.

## شبهات

همواره در طول تاریخ برخی افراد، در برابر فلسفه و موج گرایش به تعقل، شبهاتی را القاء کرده‌اند که در ذیل اجمالاً به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

- اشکال: یکی از شبهاتی که در زمینه مطرح می‌شود این است که اینگونه بیانات هنگامی می‌تواند ضرورت فلسفه را اثبات کند که جهان‌بینی را منحصر به جهان‌بینی فلسفی و راه شناختن مسائل بنیادی آن را منحصر در فلسفه بدانیم در صورتی که جهان‌بینی‌های دیگری هم وجود دارد مانند جهان‌بینی علمی جهان‌بینی دینی و جهان‌بینی عرفانی.  
- پاسخ: حل اینگونه مسائل در توان علوم تجربی نیست و بنابراین جهان‌بینی علمی به معنای صحیح و واقعی ندارد و اما جهان‌بینی دینی در صورتی کار ساز خواهد بود که ما دین حق را شناخته باشیم ولی این شناخت متوقف بر شناختن پیامبر و فرستنده او یعنی خدای متعال است و روشن است که به استناد محتوای وحی نمی‌توان فرستنده و گیرنده آنرا اثبات کرد و مثلا نمی‌توان گفت چون قرآن می‌گوید خدا هست پس وجود او ثابت می‌شود.

#### ← عدم دستیابی به نتیجه

- اشکال: یکی دیگر از شبهات درباره فلسفه و فلسفه‌ورزی، این است که تلاش برای حل مسائل جهان‌بینی و فلسفه در صورتی شایسته است که شخص به نتیجه تلاش خود امیدوار باشد ولی با توجه به عمق و گستردگی این مسائل چندان امیدی به موفقیت نمی‌توان داشت. بنابراین بهتر است بجای صرف عمر در راهی که پایان آن معلوم نیست به بررسی مسائلی بپردازیم که امید بیشتری به حل آنها داریم.  
- پاسخ: اولاً امید به حل این مسائل به هیچ وجه کمتر از امید به نتایج تلاش‌های علمی دانشمندان در کشف اسرار علمی و تسخیر نیروهای طبیعت نیست و ثانیاً ارزش احتمال تنها تابع یک عامل یعنی مقدار احتمال نیست بلکه عامل دیگری را نیز باید منظور داشت و آن مقدار محتمل است و حاصل ضرب این دو عامل است که ارزش احتمال را تعیین می‌کند و با توجه به اینکه محتمل در اینجا سعادت بی‌نهایت انسان در جهان ابدی است مقدار احتمال هر قدر هم ضعیف باشد باز هم ارزش احتمال بیشتر از ارزش احتمال موفقیت در هر راهی است که نتیجه آن محدود و منتهای باشد.

#### ← مخالفت روایت و علما

- اشکال: از دیگر شبهاتی که از جانب برخی افراد مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان به ارزش فلسفه مطمئن بود در حالی که دانشمندان زیادی با آن مخالفت کرده‌اند و حتی روایاتی نیز در مذمت آن نقل شده است.  
- پاسخ: مخالفت با فلسفه از طرف اشخاص مختلف و با انگیزه‌های متفاوتی انجام گرفته است ولی مخالفت دانشمندان آگاه و بی‌غرض مسلمان در واقع به معنای مخالفت با مجموعه اندیشه‌های فلسفی رایجی بوده که بعضی از آنها دست‌کم به نظر ایشان با مبانی اسلامی موافق نبوده است و اگر روایت معتبری هم در نکوهش از فلسفه رسیده بود، قابل حمل بر این معنی بود؛ اما منظور ما از تلاش فلسفی عبارت است از بکار گرفتن عقل در راه حل مسائلی که تنها با روش تعقلی قابل حل است و ضرورت این کار مورد تاکید آیت محکم قرآن کریم و روایت شریفه می‌باشد چنانکه نمونه‌های فراوانی از این تلاش در روایت و حتی در متن قرآن کریم ملاحظه می‌شود مانند استدلالهایی که در باب توحید و معاد در کتب و سنت شده است.

#### ← اقباس از یونانیان

- اشکال: اگر مسائل جهان‌بینی با روش تعقلی و فلسفی در کتب و سنت بررسی شده دیگر چه نیازی هست که ما به کتب فلسفی و مباحث مطرح شده در آنها بپردازیم مباحثی که غالباً از یونانیان اقتباس شده است.  
- پاسخ: اولاً طرح مباحث فلسفی در کتب و سنت ماهیت فلسفی آنها را تغییر نمی‌دهد.  
ثانیاً استخراج این دسته از مسائل و تنظیم آنها در شکل یک علم هیچ مانعی ندارد چنانکه در مورد فقه و اصول و سایر علوم اسلامی انجام گرفته است و سابقه این مباحث در کتب یونانیان و حتی اقتباس از آنها از ارج این مسائل نمی‌کاهد؛ چنانکه حسلب و طب و هیئت نیز چنین است.  
ثالثاً در کتب و سنت تنها شبهاتی مورد بررسی قرار گرفته که در آن عصر شایع بوده است و این مقدار برای پاسخگویی به شبهاتی که نوبه‌نو از سوی مکتب‌های الحادی القاء می‌شود کافی نیست بلکه می‌بایست طبق تاکیدات قرآن کریم و سخنان پیشوایان دینی تلاش‌های عقلانی گسترش یابد تا آمادگی کافی برای دفاع از عقاید حقه و پاسخگویی به هرگونه شبهه‌های درباره آنها حاصل شود.

#### ← اختلاف بین فلاسفه

- اشکال: شبهه دیگری که امکان دارد در این بین مطرح شود این است که بهترین دلیل بر نقص فلسفه، اختلافاتی است که در میان خود فلاسفه وجود دارد و توجه به آنها موجب سلب اطمینان از صحت روش ایشان می‌شود.  
- پاسخ: اختلاف در مسائل نظری هر علمی امری اجتناب‌ناپذیر است، چنانکه فقهاء نیز در مسائل فقهی اختلافاتی دارند در صورتی که اینگونه اختلافات دلیل بر اختلاف علم فقه و روش ویژه آن نمی‌شود؛ چنانکه اختلاف دو نفر ریاضی‌دان هم درباره یک مساله ریاضی دلیل بر اختلاف ریاضیت نیست و توجه به این اختلافات باید انگیزه نیرومندی برای اندیشمندان متعدد باشد که بر تلاش و کوشش و استقامت و پشتکار خود بیفزایند تا به نتایج مطمئن‌تری دست‌یابند.

#### ← نقایص برخی فلاسفه

- اشکال: از دیگر شبهاتی که ممکن است درباره فایده فلسفه‌ورزی و فلسفه‌آموزی مطرح شود این است که افرادی در علوم فلسفی تحقیقات قابل تحسینی داشته‌اند ولی هم در مسائل شخصی و اخلاقی دارای نقطه ضعف‌هایی بوده‌اند و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی؛ پس چگونه می‌توان فلسفه را کلید سعادت فردی و اجتماعی دانست.  
- پاسخ: تاکید بر اهمیت و ضرورت فلسفه به این معنی نیست که این علم علت تامه و شرط کافی برای داشتن ایدئولوژی صحیح و رفتار عملی بر طبق آن است بلکه به این معنی است که شرط لازم برای دستیابی به ایدئولوژی مطلوب می‌باشد یعنی پیمودن راه راست متوقف بر شناختن آن است و شناخت راه مستقیم متوقف بر داشتن جهان‌بینی صحیح و حل مسائل فلسفی آن و اگر کسی گام اول را درست برداشت ولی در گام دوم ایستاد یا منحرف شد، دلیل آن نیست که در گام اول هم منحرف بوده است، بلکه باید علت توقف یا انحراف او را در گام دوم، پی‌جویی کرد.

۱. [↑ مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۷، نشر صدرا.](#)
۲. [↑ ابونصر فارابی، محمد بن محمد، الجمع بین رأی حکیمین، ص ۲۸.](#)
۳. [↑ ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفا، ص ۱۵.](#)
۴. [↑ طباطبائی، سیدمحمدحسین، بدایه الحکمه، ص ۶.](#)
۵. [↑ صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، اسفار، ج ۱، ص ۲۸.](#)
۶. [↑ مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۴، نشر صدرا.](#)
۷. [↑ صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، اسفار، ج ۱، ص ۲۸.](#)
۸. [↑ طباطبائی، سیدمحمدحسین، بدایه الحکمه، ص ۶.](#)
۹. [↑ جوادی آملی، عبدالله، ریح مختوم \(بخش یکم از اول اسفار\)، نشر مرکز اسراء، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۰.](#)
۱۰. [↑ جوادی آملی، عبدالله، ریح مختوم \(بخش یکم از اول اسفار\)، نشر مرکز اسراء، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۲.](#)
۱۱. [↑ شیرازی، صدر المتألهین، المسائل القدسیه، \(سه رساله فلسفی\) نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش، مقاله اول، فصل ۱، ص ۱۲۸.](#)
۱۲. [↑ ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفا، ص ۱۰.](#)
۱۳. [↑ طباطبائی، سیدمحمدحسین، بدایه الحکمه، ص ۶.](#)
۱۴. [↑ ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفا، ص ۱۷.](#)
۱۵. [↑ مصباح، محمدتقی، تعلقه علی نهاییه الحکمه، نشر موسسه فی طریق الحق، چ اول، سال ۱۴۰۵ ق، ص ۵.](#)
۱۶. [↑ جوادی آملی، عبدالله، ریح مختوم \(بخش یکم از اول اسفار\)، نشر مرکز اسراء، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۴.](#)
۱۷. [↑ مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۲۹.](#)
۱۸. [↑ شریف، محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۲۲.](#)
۱۹. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدرا، چاپ ۳، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۲۲.](#)
۲۰. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدرا، چاپ ۳، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۳۱.](#)
۲۱. [↑ مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۲۹.](#)
۲۲. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدرا، چاپ ۳، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۲۱.](#)
۲۳. [↑ شریف، محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، انتشارات نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹۶.](#)
۲۴. [↑ طباطبائی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، نشر شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۹۳.](#)
۲۵. [↑ طباطبائی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، نشر شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۹۱.](#)
۲۶. [↑ مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۳، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۳۴.](#)

#### منبع

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «فلسفه»، تاریخ بازبینی: ۱۳۹۹/۸/۲۶.  
بازنویسی توسط گروه پژوهشی ویکی فقه.

رده‌های این صفحه: [علوم اسلامی](#) | [علوم عقلی](#) | [فلسفه](#) | [مقالات اندیشه قم](#)